اخوانیات اخوان

تاج بخش، اسماعیل

درآمد

1-«اخوانیات»به سروده‏هایی گفته می‏شود که درون‏مایه‏ی‏ غنایی و عاطفی دارند و در حقیقت نامه‏های منظوم و مهرآمیز و احساس‏انگیز شاعران است خطاب به دوستان یا عزیزان‏شان استاد کزّازی آن‏ها را«مهر سروده‏ها»نامیده است.

2-پیشینه‏ی اخوانیات در ادب فارسی به درستی معلوم نیست‏ که از چه زمانی آغاز شده است و نیز مشخص نیست این سروده‏ها ابداع و ابتکار شاعران ایرانی‏ست یا برگرفته از شاعران ادبیات عرب‏ یا ملّت‏های دیگر.

3-انگیزه‏ی پیدایش چنین سروده‏هایی نیز معلوم نیست و تا تحقیق مستندی ارائه نشده است باید سخن استاد زرین‏گوب را به‏ دیده‏ی اعتنا بنگریم:«کثرت حوادث و وجود اختلافات امرا،بین‏ شاعران که ملازم درگاه این امرا بودند و نیز جاه و حشمت پاره‏یی از شاعران نزد سلاطین،سبب شده است که روابطی از نوع دوستی و یا دشمنی در بین گویندگان آذربیجان و عراق پدید آید و آن‏ها را به‏ تکریم و یا حتا به بغض و حسد در باره‏ی یک دیگر وادارد».1

4-به گمان نگارنده تاکنون تحقیق جامع و مانعی درباره‏ی‏ اخوانیات صورت نگرفته است و تنها کار باارزش در این مورد رساله‏ی کارشناسی ارشد خانم مریم شایگان است با عنوان‏ «اخوانیات در شعر فارسی»که با راهنمایی و مشاورت همکاران‏ بسیار ارجمند این جانب آقایان دکتر کزّازی و دکتر دادبه نوشته شده‏ است و در سلسله‏ی رساله‏های دانگشاه علامه طباطبایی موجود است.

5-اخوانیات از نظر روساخت(-شکل ظاهری)در قالب‏ قصیده،قطعه،رباعی و غزل سروده شده‏اند و درون مایه‏ی آن‏ها تعریف و تمجید،پرسش و پاسخ،تقاضا،پند و اندرز،شکوه و گلایه، انتقاد شخصی،اجتماعی و ادبی،تفقّد و دل‏جویی،نوشتن مقدمه، عرفان،حسب‏حال و...است.2

6-در این مقاله،«اخوانیات»شعر اخوان-که از دل نشین‏ترین‏ آثار اویند-بررسی و تحلیل شده و درون مایه‏های مهم آن‏ها استخراج و ارائه شده است با آوردن ناب‏ترین ابیات آن‏ها در متن و پانوشت و نتیجه این است که اخوان در این وادی نیز شاعری فحل‏ و کم نظیر است و اخوانیات او قابل مقایسه و ارزیابی با آثار شاعران‏ معاصر دیگر خواننده با مطالعه‏ی این یادداشت‏ها می‏تواند از ویژگی‏های اخوانیات اخوان اطلاع نسبتا کاملی داشته باشد.

محتوای اخوانیات اخوان

درو مایه‏ی اخوانیات ده‏گانه‏ی اخوان در بندهای زیر خلاصه‏ می‏شود:

1-اظهار شادمانی از دیدار دوستان عزیزش.

نمونه‏ی این‏ها چامه‏ی دیدار فرخ در ری است.در شب‏ جمعه‏ی 16/11/41 در تهران،که اخوان دو قطعه برای آن سروده است‏ (ارغنون،176-177)

احساس شاعر در این دو سروده‏ی خالصانه،زیبا و بی‏پیرایه تصویر شده است.او در این شادی پدیده‏های طبیعی را نیز با خود دمساز می‏داند و معتقد است که خروس نیز باید با بانگ خویش سرود شادمانی سر دهد و به استاد فرخ خوشامد بگوید.

خروس آن مرغ خوش خوان کو که از شرق‏ گشاید بال‏ها و پر بساید به پیش کاروان روشنایی‏ چو چاووشان سرود خوش سراید3

خبر چنان شادی‏انگیز است که یک روز پیش شاعر پیام آن را از سروش دریافت کرده است.

سروش دی به گوشم گفت دیگر تو را فردا سعادت رونماید...4

یکی از ابیات ناب آن بیتی است که شاعر نام فرخ را ایهام انگیز در شعر خود آورده است:

فری فرخ،فری آن خلق محمود/که از پیر و جوان دل می‏رباید و سپس به ستایش اشعار استاد فرخ پرداخته است.

2-گله از جدایی یاران قدیم و صمیم و آرزوی دیدار آنان؛

نمونه‏ی آن چامه‏یی‏ست که اخوان برای دوست دیرین خود استاد محمد قهرمان شاعر و محقق بزرگ خراسانی سروده است.دوستی‏ و ارادت او به سخنور فرهیخته‏ی هم‏دیارش از جای‏جای سخنش‏ پیداست و ارادت و محبت این دو به هم باعث شده که مهر و اشتیاق‏ درون را در اخوانیات زیبا به تصویر بکشند.قهرمان دو شعر ناب برای‏ امید فرستاده است،یکی در دی ماه 1333 و دو یگر در آبان ماه 1341 (ارغنون/ی‏17 و 171)و اخوان بعد از مدتی چامه‏ی«اسم و آسمان»را سروده و برای او فرستاده است.در این قطعه امید با زیرکی و ظنز خاصی نخست عنوان می‏کند که«الاسماء تنزل من الاسماء»و بعد از ذکر شواهد متعدد می‏گوید این مساله درباره‏ی قهرمان صادق نیست‏ زیرا او«دریای لطف و مهر»و در روشنی و گرمی چون مهر است،پس‏ باید نام او«مهرمان»یا«مهربان»باشد نه قهرمان

ویحک،چرا محمد ما را که بود و هست‏ دریای لطف و مهر،لقب قهرمان نهند از روشنی و گرمی با مهر ماند او هان نام قهرمان ز چه بر مهرمان نهند او لف محض،عین وفا،ذات مردمی‏ست‏ نامش سزد لطیف و لقب مهرمان نهند...5

و بعد تابعه به او الهام می کند که او قهرمان عرصه‏ی شعر و سخن‏ است و این اسمی‏ست با مسمّا.

او قهرمان کشور شعرست و اهل فضل‏ گردن به حکم‏رانی این پهلوان نهند6

قطعه‏ی طنزآمیز دیگری از اخوان نیز در همین حال و هواست، خطاب به عماد خراسانی،که امید خلف وعده‏ی او را بسیار شیرین‏ و دل نشین به تصویر کشیده و آن را حمل بر بهره‏یابی او از زیبارویان‏ و سرگرمی‏های دیگری کرده که از یاد دوستان غافل مانده است.7

3-انعکاس آلام درونی و طوفان‏های ذهن و اندیشه‏های نهانی‏ شاعر نمونه‏ی این‏ها شعری‏ست که با عنوان«شعر»به محمد زهری‏ تقدیم شده است.

اخوان در این سروده که در قالبی نو عرضه شده است،شاعر را چون پرنده‏یی می‏داند که بامدادان «با نگاهی پرعطش»از لانه‏اش‏ بیرون می‏رود و«هر جلوه و جمالی»که در گذرگاه اوست ذهن‏ جست‏وجوگر و مضمون‏یاب شاعر را ره خود مشغول می‏دارد و بالاخره‏ از این میان این‏ها یکی ذوق او را بارور می‏کند و«جوانه‏ی شعر»که‏ «نطفه‏یی غبارآلود»و«پرتوی ز الهامی»ست در ذهن و ضمیرش بسته‏ می‏شود.8

4-بازتاب ویژگی‏های روحی و معنوی و هنری بعضی از دوستان شاعر در سخنش نمونه‏ی آن شعری‏ست با عنوان‏ «روشنی»که امید برای م.آزاد سروده است؛9و قطعه‏یی با عنوان‏ «قطعه»برای احمد شهنا.10در این قطعه امید او را صادقانه و عاشقانه و خالصانه«محبوب‏ترین،خوب‏ترین،دوست‏ترین دوست» و«دل‏خواه‏ترین،ماه‏ترین،یارترین یار»خوانده است و دل خودش را در اشتیاق او به پرنده‏ی بی‏قراری که در گوشه‏ی قفس پر زده و سر به دیوار می‏زند.

از شوق تو دل در قفس سینه چو مرغی‏ بس پر و سر زد به در و بال به دیوار11

و آن‏گاه به زمین و زمان نفرین می‏فرستد که این همه میان یاران‏ جدایی افکنده است و در بخش پایانی منظومه حال و وضع روزگارش‏ را به عرصه‏ی قیامت مانند می‏کند که هیج کس از وضع و حال دیگری‏ خبر ندارد و هر کس فقط به فکر خویشتن است و در چنین‏ زمانه‏یی‏ست که از دوستش می‏خواهد برای او«بماند».

باری تو بمان و تو بمان ای سخنت خوش‏ باری تو بمان و تو بمان،ای گل ای گل بی‏خار12

5-اراز تأسف و اندوه‏گساری در سوگ عزیزان از دست‏رفته‏ نمونه‏ی آن‏ها شعری‏ست با عنوان«نظام دهر»که خطاب به عماد خراسانی و حسین رازی سروده شده است.انگیزه‏ی آن مرگز زودرس«نهال تازه‏رسی»ست که«دست اجل»به«بوستان شباب» شکسته است.شاعر ضمن تسلیت دادن به دوستانش مرگ را«باغبان‏ بلهوسی»خوانده که پیوسته زیباترین و لطیف‏ترین گل‏های باغ وجود را می‏چیند و با خار و خس کاری ندارد.13

این سخن او یادآور شعر معروفی از ادب عربی‏ست:

الموت نقّاد و فی کفّه/ جواهر یختار منه الجیاد

6-شکوه‏های خصوصی؛

منظور از شکوه‏های خصوصی گله و شکایت‏ها و درد دل‏های‏ شاعر اس از ستم‏ها و رنج‏هایی که جبر زمان یا هم روزگارانش بر او روا داشته‏اند.نمونه‏ی این قصیده‏یی است که امید در تهران سروده‏ و در روزنامه‏ی آزادی استاد گلشن در سال 1327 شمسی در مشهد منتشر شده است.در این چکامه غم و اندوه دیار غربت چنان روح شاعر رنج دیده را گداخته که تهران را«جحیم»و«خانه‏ی طمع یزید»و «دریای پر نهنگ»خوانه و دریغ می‏خورد که از«گلستان رضا»و «گلشن»جدا شده و در چنین دوزخ طاقت‏سوزی گرفتار مانده است.

یک سر از جنات تجری تحت الانهار توس‏ در جحیم ری به چنگ ازدها افتاده‏ام‏ آن گلستان رضا وین خانه‏ی طمع یزید از کجا یارب نگه کن در کجا افتاده‏ام‏ ری چو دریایی‏ست وندر آن نهنگان بی‏شمار من در آن چون کودکی بی‏دست و پا افتاده‏ام... این همه سهل است،بر من آن گران آید که من‏ مرغکی هستم که از«گلشن»جدا افتاده‏ام‏14

البته تنفر امید از تهران در چکامه‏ی دیگری نیز که به استاد عقیلی-یکی از فضلا و ادبای خراسان که به سال 1331 ش در گذشته‏ است-تقدیم کرده است،دیده می‏شود.15و نیز شکوائیه‏یی که خطاب‏ به استاد موسوی گرمارودی-شاعر معاصر-سروده است.این قطعه«شکوی الغریب فی الوطن»نام دارد و از شاهکارهای اخوانیات‏ ادب فارسی به شمار است و شأن نزول آن این است که امید چند ماهی‏ با آقای گرمارودی در مؤسسه‏ی فرانکلین سابق همکار بوده است و کارش ویراستاری نوشته‏های مترجمان و«پاک نگه‏داشت زبان فارسی‏ درست و شیوا»؛که در جلسه‏یی از سخن یکی از کارمندان آن‏جا «احساس توهینی نهفته»کرده و آن را از ناحیه‏ی گرمارودی دانسته‏ و بازتاب آن چنین شاهکار نغز و دلاویزی به ادب معاصر هدیه کرده‏ است:

هان ای علی موسوی گرمارودی‏ آلوده به منّت مکن این لقمه‏ی نان را

مخاطب امید نیز بی‏تفاوت و به دفاع خود برخاسته و گفته‏ است:

ای سوخته حال،ای دلک غم‏زده‏ی من‏ بشناس کمی خوب‏تر احوال جهان را

پی نوشت‏ها

(1)سیری در شعر فارسی،36.

(2)این عناوین از رساله‏ی خانم مریم شایگان‏ یادداشت شده است،5 تا 9.

(3)ارغنون،176.

(4)همان،176.

(5)همان،173.

(6)همان،173.

(7)ارغنون،196-197.

(8)زمستان،39 تا 46.

(9)زمستان، 115 تا 117.

(10)ارغنون،181،185.

(11)همان،189.

(12)همان،185.

(14)ارغنون، 115 تا 117..

(15)ارغنون،139 تا 141.

منابع

1-ارغنون،مهدی اخوان ثالث،تهران،مروارید،1370.

2-زمستان،مهدی اخوان ثالث،تهران،مروارید،1371.

3-تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم،تهران،مروارید،1368.

4-آواز چگور،محمد رضا محمدی آملی،تهران،نشر ثالث. 1377.

5-گزینه‏ی اشعار مهدی اخوان ثالث،تهران،بامداد،1369.

6-سر کوه بلند،مرتضی کاخی،تهران،زمستان،1375.

7-صدای حیرت بیدار،(گفت و گوهای مهدی اخوان ثالث)،تهران،زمستان، 1371.

8-«درباره‏ی مهدی اخوان ثالث»،کریم امامی،مجله‏ی کلک،سال 1369،شماره‏ی‏ 6،ص 178 تا 182.

9-شعر نو از آغاز تا امروز،محمد حقوقی،تهران،روایت،1371.

10-مهدی اخوان ثالث،محمد حقوقی،تهران،نگاه،1369.

11-اخوان اراده‏ی معطوف به آزادی،دکتر شفیعی کدکنی،تهران،مجله‏ی آدینه، مهر 1369.

12-مهدی اخوان ثالث،عزت اللّه فولادوند،تهران،مجله‏ی آینده،ش 17(1370).

13-«ناگه غروب کدامین ستاره»،در یادنامه‏ی مهدی اخوان ثالث،محمد قاسم‏زاده،تهران،بزرگ‏مهر،1370.

14-مهدی اخوان ثالث،حسین معصومی همدانی،تهران،مجله‏ی نشر دانش،ش‏ 10(1369).

15-چشمه‏ی روشن،دکتر غلام حسین یوسفی،تهران،علمی،1369.

زبان سرخ

ز بیداد زبان فریاد فریاد که نفرین خدا بر این زبان باد که با روزردی،از بخت سیه،داد سر سبزم زبان سرخ بر باد

محمود ثنایی(شهر آشوب)

محمّد قهرمان

قهرمان سخن

ح.ا.

دانشکده‏ی ادبیات دانشگاه فردوسی در روزهای‏ پایانی آذر 1384 برای استاد محمد قهرمان،شاعر و ادیب برجسته‏ی خراسانی،مجلس بزرگداشتی بزگزار کرد.در این مراسم،دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، قهرمان را برترین شاعر معاصر در عرصه‏ی شعر محلی‏ خراسانی خواند.

خواستم از او شعری انتخاب کنم؛به یادم افتاد که‏ قهرمان هم مانند خود من به اقتفای«مدری که یک پا ندارد»(از سیمین بهبهانی)شعری دارد.تصمیم‏ گرفتم شعر خودم را در بخش شاعران معاصر و شعر استاد قهرمان را در این‏جا چاپ کنم تا پاسخی باشد به‏ شعر کیومرث عباسی قصری به سیمین که در شماره‏ی‏ 21:چاپ کرده بودیم:

تیر دعا از کف ما آهنگ بالا ندارد حرفی که داریم بر لب رنگ تمنا ندارد از پا درافتادگانیم،نومید و از دست رفته‏ زان مهربانان که بودند،یک تن سر ما ندارد در این گلستان بی‏در،مرغی ندیدیم،آزاد بسته‏ست باری زبانش،گر بند بر پا ندارد سیلی که از کوه خیزد،در خانه‏ها از چه ریزد؟ باز است راه در و دشت گر قصد یغما ندارد روز است یا شب؟ندانم،شب بایدش خواند یا روز؟ شامی که صبح از پی‏اش نیست،روزی که فردا ندارد با آن که مانند گرداب،خو کرده با این محیطم‏ در سینه‏ام می زند موج،شوری که دریا ندارد در گوشه‏ی بی نشانی،از چشم مردم به دورم‏ کنجی که در خانه دارم،در قاف،عنقا ندارد دار فنا بهر منصور دروازه‏ی شهر هستی‏ست‏ آن کس که با عشق زنده‏ست،از مرگ پروا ندارد هر جا که افتد نگاهت،ویرانی و مرگ پیداست‏ باغ خزان دیده‏ی ما،چندان تماشا ندارد شعر غم‏انگیز«سیمین»آمد به یادم که دیدم‏ می‏آید از روبه‏رویم«مردی که یک پا ندارد» حرفی که از دل برآید در دل نشیند به ناچار وان کس که از حق زند دم،پروای غوغا ندارد الفاظ و مضمون،به هم ساز،اوزان،بدیع و خوش‏آهنگ‏ ای آب و رنگ تغزّل شعر تو همتا ندارد قولی که تو می‏کنی ساز،در دلنشینی تمام است‏ ای زن کدامین سرودت در خاطرم جا ندارد؟ جاوید مانی که امروز چشم و چراغی غزل را بلبل که نغمه سراید،این طبع گویا ندارد